



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۳۳	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۰۷
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	شروط تقصیر				
عنوان درس حاضر	شرط سوم از شروط تقصیر: استمرار قصد				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

بحث ما در شرط سوم از شرایط وجوب تقصیر در سفر بود.

شرط سوم استمرار قصد به مسافت است که کسی اول قصد سفر به مسافت کند ولی مقداری که پیش رفت از قصد خود برگردد لذا او باید نماز خود را تمام بخواند.

شرط این است که قصد به مسافت تا بلوغ مسافت استمرار داشته باشد.

گفته شد که بر این مطلب به ادله ای استدلال شده:

دلیل اول: اجماع بود که گفتیم مدرکی است و قابل استناد نیست.

دلیل دوم: نفس ادله اشتراط قصد بودند که گفتیم خود این ادله دلالت بر لزوم استمرار قصد دارند.

دلیل سوم: روایاتی است که در خصوص مسأله استمرار قصد وارد شده است، از آنها استفاده می شود که اگر قصد

مستمر نبود وجوب تقصیر ثابت نیست و باید نماز خود را تمام بخواند.

روایت اول: صحیحیابی و لاد است که قبلاً متعرض شدیم و اصولاً در شخصی وارد شده که عازم ۲۰ فرسخی است

از شهر خارج می شود و به سمت قصر ابن هبیره می رود و می گوید تا آنجا ۲۰ فرسخ است و می گوید وقتی رسیدم شب که

شد در میانه راه از قصد برگشتم؛ در روایت آمده اگر طی مسافت نکردی و رفت و برگشت مسافت نمی شود و چون قصدت

استمرار نداشت و در وسط راه از قصد سفر به مسافت برگشتی باید نمازت را تمام بخوانی و قبلاً هم اگر قصر خواندی

باید به تمام اعاده کنی.

دلالت این روایت بر شرط وجوب تقصیر روشن است که شرط وجوب تقصیر استمرار قصد است.

در بخشی از روایت آمده است که:

«إِنْ كُنْتَ سِرَتْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيدًا كَانَ عَلَيْكَ حِينَ رَجَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالتَّقْصِيرِ لِأَنَّكَ كُنْتَ مُسَافِرًا إِلَى أَنْ تَصِيرَ إِلَى مَنْزِلِكَ؛ قَالَ وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَسِرْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيدًا فَإِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بَتَمَامٍ (مَنْ قَبْلَ تَوُؤْمٍ) مِنْ مَكَانِكَ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>؛

اگر وقتی از شهرت خارج شدی تا جایی که از نیت برگشتی اگر تاکنون چهار فرسخ آمده‌ی که با برگشتنت بشود ۸ فرسخ باید قصر بخوانی اما این فرض خارج از بحث ماست.

اما فرض دوم:

«قَالَ وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَسِرْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيدًا فَإِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بَتَمَامٍ (مَنْ قَبْلَ تَوُؤْمٍ) مِنْ مَكَانِكَ ذَلِكَ»<sup>۲</sup>؛

اگر از نیت برگشتی و تاکنون چهار فرسخ نیامدی و اگر بخواهی برگردی در مجموع سفت هشت فرسخی نخواهد شد، پس قصد هشت فرسخی نداری و تاکنون دو فرسخ آمده‌ی و برگردی در مجموع هشت فرسخ نمی‌شود اول قصد مسافت داشتی اما از اینجا که می‌خواهی برگردی مسافت نیست بنابراین باید نمازت تمام باشد.

«قَالَ وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَسِرْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيدًا فَإِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بَتَمَامٍ (مَنْ قَبْلَ تَوُؤْمٍ) مِنْ مَكَانِكَ ذَلِكَ»<sup>۳</sup>؛

قبل از اینکه از اینجا شروع به حرکت به بازگشت کنی نمازی که به قصر خواندی را باید قضا کنی.

اشکال بر استدلال به این روایت

اشکال اول: مضمون این روایت خلاف مشهور است و لذا روایت متروک است و مورد عمل نیست و لذا از حجیت ساقط است متروک است زیرا باید نمازهایی که خواندی را قضا کنی در حالیکه این شخص از شهرش که خارج شد از حد ترخص هم خارج شد و قصد مسافت دارد و بعد خروج وقت از نیت برگشته و هیچ یک از فقها نگفته اگر کسی قصد مسافت داشت و قصر خواند، اگر از نیت برگشت، بعد از وقت باید قضا کند ما هم گفتیم دلیل لا اقل صحیح زرارہ صریح در این معناست که قضا بر او واجب نیست.

کسی که قصد مسافت داشته از حد ترخص هم گذشته و نمازش را به قصر خوانده و هنوز به مسافت نرسیده، از نیت برگشته وقت هم تمام شده و از وقت خارج شده، کسی نگفته باید این شخص قضا کند! و تا وقتی که وقت بوده تکلیف او قصر بوده و انجام داده.

زیرا روایت می‌گوید:

۱. وسائل الشیعه؛ تتمه کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر؛ باب ۵، ح ۱.

۲. همان.

۳. همان.

«وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَسِرْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيداً»<sup>۱</sup>؛

اگر در این روزی که تو از شهرت خارج شدی شب که شد خواستی برگردی اگر به ۴ فرسخ نرسیدی که با برگشتش بشود ۸ فرسخ :

«إِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بِتَمَامٍ»<sup>۲</sup>؛

باید همه نمازهایی که در روز خواندی بعد از وقت هم باید قضا کنی و لایقال به احد من الفقها. لذا این اشکال را مرحوم صاحب مستمسک رحمته الله بر این روایت می گیرد؛ در واقع اعراض مشهور از این روایت موجب سقوط حجیت این روایت است و کشف از خللی در حجیت این روایت دارد.

#### پاسخ به این اشکال

پاسخ اول: امر به قضا در این روایت همانطوری که قبلاً گفتیم امر استحبابی است قبلاً در جمع بین این روایت و صحیحۀ زرارۀ که درباره جمعی بود که از شهر خارج شدند به قصد مسافت یکی در بین راه از نیت برگشت و برگشت که برود شهر حضرت علیه السلام فرمودند: «صحت صلاته و لا یعید» یعنی لازم نیست نماز قصرش را اعاده کند گفتیم این «صحت صلاته و لا یعید» حمل بر صلاة القضا می شود، یعنی «لا یعید = لا یقضی» زیرا ظهور روایت در عدم القضا است زیرا ورود روایت در مورد سؤال سائل از وجوب قضا است.

وسایل آن زمان مثل الان نبوده که یک ربه به شهر برسد و باید با مرکب های آن زمان می رفته و دو فرسخ نیمی از روزش را می گیرد نیمی از روزش را هم قبلاً طی کرده بوده زیرا نماز ظهرش را خوانده بوده و رفته به شهر و به کارش هم رسیده و لذا معلوم است مورد سؤال از قضا است.

اینجا بین فقها معضلی است که با این روایات چه کنند؟ از طرفی صحیحۀ زرارۀ می گوید «لا یعید» و از طرفی دیگر صحیحۀ حفص مروزی هم در همین مورد وارد شده در آنجا دارد «أعاد الصلاة»؟!

گفتیم آن «أعاد» ظهور در اعاده در وقت دارد؛ منتها صحیحۀ زرارۀ ورودش در مورد صلاة قصری است که بعد از وقت می پرسد سائل باید اعاده کند یا نه؟ چون قرینه است بر اینکه «صحت صلاته و لا یعید» یعنی «لا یقضی» و اینگونه بین صحیحۀ زرارۀ و روایت حفص مروزی گفتیم تعارضی ندارند برخلاف آقای خوئی رحمته الله و... که می گویند تعارض دارند.

پاسخ دوم: این روایت ابی ولاد مخالفست دیگری هم با مشهور دارد؛ عبارت این بود که:

«قَالَ وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَسِرْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيداً فَإِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بِتَمَامٍ (مِنْ قَبْلِ تَوُؤْمُ تَرِيمٍ) مِنْ مَكَانِكَ ذَلِكَ»<sup>۳</sup>؛

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

گفتیم تریم یعنی نزول یعنی قبل از اینکه تکان بخوری و بروی، باید شکسته‌هایی که خواندی را قضا کنی و این مخالفت دوم با مشهور است که چه الزامی دارد همان جایی که هست قضا کند و فوریت ندارد در حالیکه روایت مقتضی فوریت است.

لذا حق این است که صحیحۀ ابی ولاد در قول به وجوب قضا فوراً حمل بر استحباب قضای فوری می‌شود و جمع بین این روایت که می‌گوید «یقضی» و صحیحۀ زرارہ که می‌گوید «لایعید» این است که یقضی یعنی «استحباب القضا». جمع بین صحیحۀ ابی ولاد و صحیحۀ زرارہ اینگونه شد که «لایعید» یعنی «لایقضی» و «یقضی» یعنی قضا استحباب دارد.

جمع دیگری داشتیم بین صحیحۀ زرارہ با صحیحۀ حفص مروزی که در حفص مروزی آمده بود «اعاد الصلاة» و در صحیحۀ زرارہ آمده «صحت صلاته و لایعید» این حمل بر «لایقضی» می‌شود و صحیحۀ حفص مروزی بر وجوب اعاده در وقت حمل می‌شود.

و به این شکل بین این سه روایت جمع قائل شده بودیم. و با این جمع دیگر مخالف مشهور نیست و وقتی جمع کردیم بین صحیحۀ ابی ولاد و صحیحۀ زرارہ دیگر مخالفتی با مشهور نخواهد بود و به اشکال اول پاسخ داده‌ایم.

اشکال دوم: این است که این روایت [ابی ولاد] با صحیحۀ زرارہ معارضه می‌کند و عمدتاً آقای خوئی رحمته الله این اشکال را می‌گیرد.

#### این اشکال دو پاسخ دارد:

پاسخ اول: (پاسخ استاد): جوابی که ما می‌دهیم در خلال مطلب سابق گفته شد و آن اینکه جمع می‌کنیم به این صورت که صحیحۀ ابی ولاد را بر استحباب حمل می‌کنیم و لذا این تعارض تعارض مستقر نیست و جمع عرفی می‌کنیم و صحیحۀ ابی ولاد را بر استحباب قضا و صحیحۀ زرارہ را بر عدم وجوب قضا حمل می‌کنیم و لذا از تعارض خارج می‌شوند.

پاسخ دوم: مرحوم خوئی جواب دیگری می‌دهند که صحیحۀ ابی ولاد دو حکم در آن است:

۱. کسی که در وسط راه از نیت مسافت برگشته و باقی مانده هم مسافت نمی‌شود باید نمازش را تمام بخواند ما به این حکم عمل می‌کنیم و در این حکم تعارضی وجود ندارد.

۲. در حکم دیگری که در صحیحۀ ابی ولاد وجود دارد و در آن حکم تعارض است که این روایت می‌گوید: «تقضی کل صلاة صلیتها بالتقصیر» اما صحیحۀ زرارہ می‌گوید: «لایعید» اینجا تعارض و تساقط می‌کنند، اما در آن بخش از ظهور روایت که مورد استناد ماست تعارضی بین روایتین نیست و تبعیض در روایات صحیح است یعنی اگر روایتی بود که صحیحۀ است و حجة فی نفسها و روایت دیگری آمده و با بخشی از ظهور این روایت تعارض دارد در اینجا این روایت معارض مانع از حجیت است.

و این معارض باعث می‌شود به اندازه مانعیت آن دست از روایت برداریم و مانعیت صحیحۀ زرارہ فقط به اندازه حکم دوم است و حکم دوم این بود که صحیحۀ ابی ولاد می‌گوید قضا واجب است و صحیحۀ زرارہ می‌گوید قضا واجب نیست و لذا بخش دوم صحیحۀ ابی ولاد از ظهور می‌افتد اما به بخش اول عمل می‌کنیم و اشکالی ندارد.

پس بر فرض معارضه جواب همین است که آقای خوئی رحمته الله فرمودند اما ما فرض معارضه را قبول نداریم، لذا نوبت به بیان آقای خوئی رحمته الله نمی‌رسد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ